

ارزیابی رویکردهای لیبرالیستی در مواجهه با معضلات زیست محیطی جهانی

مسلم صانعی^۱ - ماشاءالله حیدرپور^۲ - داود کیانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۹

چکیده:

توسعه و گسترش تمدن صنعتی، علم‌گرایی و اصالت فرد اگرچه موجب توانمندی انسان در تسلط بر طبیعت گردید لیکن نتوانست جهان زیست‌آرمانی را فراهم آورد. چالش‌های برآمده از دل این روش‌شناسی معرفتی و معضلات زیست‌محیطی جهانی ناشی از آن، پرسش‌های اساسی را در برابر اینگونه رفتار خودخواهانه تمدنی و رشد صنعتی افسار گسیخته، در اذهان ایجاد نمود. نظریات مختلف روابط بین‌الملل نیز در برابر این پرسش‌گری‌ها راهکارهای مختلفی را ارائه نموده‌اند. رویکردهای لیبرالیستی نیز با توجه به مبانی هستی‌شناختی و معرفتی خود، داعیه‌دار حل معضلات زیست‌محیطی جهانی هستند. توجه و تأکید به همکاری‌های جهانی، صلح، نقش بازیگران غیردولتی، حقوق بین‌الملل، نهادگرایی و رژیم‌های بین‌المللی از جمله نقاط مثبت نظریات لیبرالیستی در مواجهه با معضلات زیست‌محیطی جهانی می‌باشد. از سوی دیگر تأکید بر اصالت فرد و آزادی‌های فردی، اولویت مسائل اقتصادی، کم‌توجهی به سایر عوامل محدود کننده همکاری و منافع ملی قدرت‌های بزرگ، عدم توجه عملی به توسعه پایدار، کم‌توجهی به سطوح تحلیل فرومی و منطقه‌ای از جمله نقاط ضعف این رویکرد محسوب می‌گردد.

واژگان کلیدی: لیبرالیسم، محیط‌زیست، معضلات زیست‌محیطی جهانی، همکاری بین‌المللی زیست‌محیطی

^۱ - دانشجوی دکتری، روابط بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

moslem.sanei@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه روابط بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران: نویسنده مسئول

mashallah.heidarpour@gmail.com

^۳ - دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

dkiani@outlook.co

مقدمه

بحث محیط زیست و مسائل زیست‌محیطی ارتباط مستقیم با حیات و زندگی جمعی انسان دارد؛ زیرا هر نوع عارضه و اثر منفی بر محیط زیست، اثر زاینبار بر حیات انسانی دارد، بدون شک، محیط زیست با جستارهای توسعه و امنیت واحدهای سیاسی نسبت مستقیم داشته است به گونه‌ای که هرگونه اختلال در کارکرد عناصر سازنده زیست بوم‌ها و زیست کره، زیست و مدنیت بشر را تهدید می‌کند. (کاویانی‌راد، ۱۳۹۰: ۸۶) آلودگی هوا، گازهای گلخانه‌ای، تخریب لایه اُزون، گرمایش زمین و بعضی موضوعات دیگر مقوله‌هایی هستند که موجبات نگرانی شده و تهدید-هایی هستند که متوجه تمام جهان بوده و امنیت جهانی را با مخاطره مواجه نموده‌اند.

شاید در یک نگاه کوتاه بتوان وضعیت محیط زیست جهان معاصر را اینگونه ترسیم کرد: «آمار مستند مربوط به ظرفیت‌های نابود شده طبیعت با توجه به مدت زمان کوتاهی که این تغییرات روی داده، شگفت‌انگیز هستند: بیش از ۵۹٪ از زمین‌های در دسترس جهان تخریب شده، نیمی از آب شیرین در دسترس جهان، هم اکنون برای استفاده انسان است، نیمی از تالاب‌های جهان خشک و یا تخریب شده‌اند، یک پنجم از سواحل مرجانی جهان نابود شده و نیمی از آنها آسیب دیده‌اند». (Linden, 2006, p256)

در دنیای امروز محیط زیست انسان راس‌ترین مفهوم امنیت را به خود اختصاص می‌دهد و تهدیدات زیست‌محیطی بُعدی امنیتی به خود گرفته‌اند که از یک سو امنیت ملی کشورها را مورد تهدید قرار داده و از سوی دیگر خطری برای امنیت جهانی محسوب می‌گردند. کشورها می‌بایست در جهت مقابله با این تهدیدات توان و قدرت ملی خود را به کار گیرند تا با کمترین میزان زیان، بتوانند رفاه آتی شهروندان خود را تأمین نمایند. همچنین با ایجاد پیمان‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی در جهت کاهش هزینه‌های مقابله با این تهدیدات، تلاش خود را به کار گیرند.

لیبرالیسم مدعی است که در تحلیل معضلات زیست‌محیطی بین‌المللی اولین و کاملترین نظریه را ارائه نموده است. تأثیرات چالش‌های زیست‌محیطی بر زندگی بشر از لحاظ مادی و معنوی موجب گردیده تا انسان در جهت هماهنگی زندگی صنعتی شده خویش و حفظ محیط زیست به دنبال رهیافتی مؤثر و کارآمد باشد تا بتواند ضمن تبیین رابطه انسان و طبیعت توسعه‌ای پایدار را ایجاد نماید. به عبارت دیگر لیبرالیسم میانه رو تلاش دارد ضمن استفاده از تمدن صنعتی میزان دخالت انسان در طبیعت را کنترل نماید و در این راستا در تلاش است با ایجاد سامان

سیاسی و اجتماعی در سیاست‌های ملی و بین‌المللی به این هدف دست یابد. نقد و ارزیابی لیبرالیسم نسبت به معضلات زیست‌محیطی جهانی به عنوان یکی از نظریات مطرح در روابط بین‌الملل، و استفاده از نقاط قوت این نظریه و برطرف کردن نقاط ضعف آن در سیاست‌های عمل‌گرایانه مبتنی بر همکاری؛ می‌تواند برنامه‌های جهانی حفظ محیط زیست را قرین موفقیت سازد.

در این مقاله اصول کلی و اشتراکات رهیافت‌های لیبرالیستی و رویکرد زیست‌محیطی آنها بیان گردیده و در پایان نقاط قوت و ضعف این نظریات نسبت به معضلات زیست‌محیطی جهانی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

اصول کلی و اشتراکات رهیافت‌های لیبرالیستی

نظریه لیبرالیسم به عنوان یکی از مهمترین نظریه‌های جریان اصلی از شاخه‌ها و رهیافت‌های گوناگون نظری تشکیل شده است. با توجه به آرا و نظریه‌های شاخه‌های مختلف لیبرالیسم مفروضات مشترکی همچون باور به امکان تحول در روابط بین‌الملل؛ تأکید بر کنشگری عقلانی افراد و دولت-ها؛ تأکید بر منافع اقتصادی در روابط بین‌الملل، تجارت آزاد و ارتباطات؛ تأکید بر بازیگران غیردولتی و همچنین سازمان‌ها، نهادها رژیم‌های بین‌المللی [به عنوان کنشگرانی که در کنار دولت‌ها می‌توانند به کنشگری بپردازند و بر تحولات تأثیر بگذارند]؛ تأکید بر صلح به عنوان وضعیت بهنجار و طبیعی امور؛ تأکید بر همکاری‌های بین‌المللی و دستاوردهای مطلق به جای دستاوردهای نسبی توسط نهادها، سازمانها و رژیم‌های بین‌المللی؛ تأکید بر نفوذپذیری مرزهای دولتی و شکسته شدن حاکمیت دولت‌ها؛ تأکید بر همگرایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛ توجه به حقوق بین‌الملل؛ عدم یکپارچگی دولت‌ها؛ تأکید بر نقش بوروکراسی‌های درون دولتی و تأکید بر شباهت‌های درون و بیرون؛ تأکید بر هویت ثابت دولت‌ها به عنوان کنشگرانی عقلانی-اقتصادی (محاسبه سود و زیان)؛ تأکید بر قدرت اقتصادی و نهادی در کنار قدرت مادی و اجباری؛ تأکید بر اخلاقیات، هنجارها، حقوق بشر و بایدها و نبایدهای رفتاری؛ را می‌توان برشمرد.

مشیرزاده کانون‌های توجه رویکردهای لیبرالیستی جهت دستیابی به شالوده اصلی یعنی تغییر یا نیل به صلح (کاهش تعارضات و رسیدن به جهانی امن‌تر) را چهار محور اصلی می‌داند: صلح دمکراتیک با تأکید بر لزوم تغییر در ساختار سیاسی جوامع برای رسیدن به صلح، فرا ملی‌گرایی با تأکید بر ظهور کنشگران جدید در عرصه بین‌الملل و به تبع آن تغییر در سیاست

بین‌الملل، تأکید بر نقش تجارت و ارتباطات در کاهش جنگ‌ها و ایجاد صلح و نهادگرایی با تأکید بر نقش نهادهای بین‌المللی برای رسیدن به تحولات معنادار در سطح بین‌المللی. البته باید توجه داشت که هر چهار استدلال یا برخی از آنها می‌توانند با هم ترکیب شوند و یک نظریه لیبرال، شامل این عناصر را شکل دهند و عملاً نیز در اکثر نظریه‌ها توجه به این ابعاد کم و بیش دیده می‌شود. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۸)

در این بخش به بیان برخی از اشتراکات نظری به صورت مختصر می‌پردازیم.

الف- تأکید بر مفهوم صلح دمکراتیک:

واضع اصلی «نظریه صلح دمکراتیک» امانوئل کانت فیلسوف آلمانی قرن ۱۸ میلادی است. به نظر کانت به عنوان یک ایدئالیست روابط بین‌الملل، ایجاد صلح در نظام بین‌الملل و جلوگیری از جنگ مستلزم وجود حکومت‌هایی مبتنی بر قانون اساسی جمهوری خواهانه است از سوی دیگر به نظر وی ضرورت رسیدن به صلح پایدار و همیشگی مستلزم تغییر آگاهی افراد، قانون‌گرایی جمهوری خواهانه و قرار داد فدرالی میان دولت‌ها برای از میان بردن همیشگی جنگ بوده و این قرارداد فدرالی فدراسیون ناشی از آن می‌تواند به یک پیمان صلح همیشگی میان دولت‌ها منتهی شود؛ بنابراین این پیمان صلح که نوعی پیمان عدم تجاوز متقابل و نوعی نظام امنیت دسته جمعی را مدنظر قرار دارد، محدود به روابط میان دولت‌های لیبرال می‌شود، چرا که دمکراسی‌ها در مواردی مثل پیشبرد آزادی و یا دفاع از متحدان لیبرال خود می‌توانند با غیر لیبرال‌ها وارد جنگ شوند.

آنچه نظریه «صلح مردم سالارانه» نامیده می‌شود، جنبه‌های ساختاری و هنجاری دارد. در این زمینه برخی از لیبرال‌ها بر محدودیت‌های نهادی بر دولت‌های لیبرال مردم سالار از قبیل افکار عمومی، حکومت قانون و حکومت مبتنی بر نمایندگی تأکید دارند و برخی دیگر از لیبرال‌ها بر ارجحیت هنجاری سازش و حل و فصل منازعه که در مردم سالاری‌های لیبرال می‌توان یافت، پای می‌فشارند. به نظر آنها فرهنگ سیاسی دمکراتیک مبتنی بر چانه زنی، مذاکره و سازش در سیاست داخلی به روابط خارجی دمکراسی‌ها بسط می‌یابد. (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۶)

افزون بر کانت، فرانسویس فوکویاما نیز در مقاله خود با نام «پایان تاریخ» که در آن پیروزی لیبرالیسم را بر دیگر ایدئولوژی‌ها بیان می‌کند، معتقد است که دولت‌های لیبرال به لحاظ داخلی با ثبات تر و به لحاظ بین‌المللی نیز نسبت به سایر نظام‌های سیاسی صلح طلب تر هستند. (ر.ک: دان، ۱۳۸۸: ۳۸۷)

ب- تأکید بر نهادها و رژیم‌های بین‌المللی

از نظر لیبرال‌ها نهادهای بین‌المللی الگوهای عادی در رویه‌های دو یا چند جانبه است که رفتار پذیرفتی را در عرصه بین‌المللی تعریف می‌کنند و منظور از رژیم‌ها نیز مجموعه‌ای از قواعد، هنجارها و رویه‌هایی هستند که رفتارهای بین‌المللی را در حوزه‌های خاص موضوعی تنظیم می‌کنند. (Griffiths, 2007: 43-44) با تأکید بر این مفاهیم نظریه پردازان لیبرال بر آنند که رژیم‌های بین‌المللی به عنوان مکانیسم همکاری میان دولت‌ها به همراه سازمان‌های بین‌المللی به عنوان بازوهای اداری رژیم‌ها، اقدام به اعتماد سازی و امنیت سازی روابط میان دولت‌ها کرده، امکان تقلب و فریب را کاهش داده و روند همکاری میان دولت‌ها را تسهیل می‌کنند.

به این ترتیب می‌توان از نهادهای بین‌المللی برای افزایش و یا تثبیت مزایای صلح و همچنین افزایش هزینه‌های جنگ از طریق تنبیه دسته جمعی استفاده کرد. (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۵۹)

کوهن به عنوان مهمترین نظریه پرداز نهادگرایی لیبرال با پذیرش سرشت آنارشیک نظام بین‌المللی و حاکم بودن اصل خودیاری معتقد است که در این محیط درست است که احتمال جنگ همیشه وجود دارد، اما می‌توان با استفاده از قدرت هژمون به عنوان سرکرده و رهبر نظام بین‌المللی، رژیم‌های بین‌المللی را برای ایجاد همکاری و جلوگیری از جنگ میان دولت‌ها تأسیس کرد؛ بنابراین این رژیم‌ها افزون بر تسهیل همکاری میان دولت‌ها می‌توانند بر سرشت آنارشیک نظام نیز فائق آمده و حتی بعد از هژمون نیز باقی بمانند، چرا که دولت‌ها به عنوان بازیگرانی عقلانی بعد از افول هژمون نیز به دلیل منافع حاصل از همکاری و محاسبه سود و زیان، به رژیم‌ها پای بند می‌مانند. (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۴)

ج- تأکید بر تجارت آزاد

نظریه پردازان لیبرالیسم اقتصادی بر این اعتقادند که تجارت آزاد و برداشتن موانع تجارت یکی از ابزارهای صلح آمیز برای دستیابی دولت‌ها به ثروت و رفاه است. آنها با اتکا بر اصل مزیت نسبی بر این باورند که تجارت آزاد و وابستگی متقابل ناشی از آن بیشتر از ملی‌گرایی و خودکفایی می‌تواند برای دولت‌ها سودآور باشد و آنها را به منافعشان برساند؛ بنابراین تجارت آزاد و وابستگی متقابل به تدریج مرزهای بین دولتی را فرو می‌ریزد و منافع دولت‌ها را به یکدیگر می‌پیوندد. (دان، ۱۳۸۸: ۳۶۶ - ۳۶۵)

د- تأکید بر دستاوردهای مطلق

یکی دیگر از مفاهیم لیبرالیستی که می‌تواند روند همکاری و همگرایی میان دولت‌ها در

عرصه نظام بین‌الملل را معنا و توجیه کند، مفهوم دستاوردهای مطلق و همکاری‌های ناشی از آن است. در همین زمینه لیبرال‌ها معتقدند که در جهان آنارشیستیک دولت‌ها به وسیله نهادها و رژیم‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بر عدم اعتماد میان خود فائق آمده و به یکدیگر اعتماد می‌کنند و با تکیه بر دستاوردهای مطلق فرآیند همکاری را آغاز می‌کنند.

به این معنا که آنها نگران این موضوع نیستند که در فرآیند همکاری دولت‌های طرف مقابل به چه میزان سود دست می‌یابند و کدام دولت از این فرآیند سود بیشتری حاصل می‌کند. (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

ه- تأکید بر وابستگی متقابل

وابستگی متقابل را می‌توان به عنوان پیوند مستقیم و مثبت منافع دولت‌ها در مواردی تعریف کرد که تغییر در موقعیت یک دولت جایگاه سایرین را در همان جهت تغییر می‌دهد. این مفهوم یکی دیگر از مفاهیم مورد تأکید لیبرال‌هاست. از نظر آنها در عصر جهانی شدن و گره خوردن منافع میان دولت‌های نظام بین‌الملل به هیچ وجه نمی‌توان از وابستگی متقابل فرار کرد. آنها وابستگی متقابل را به دو قسم وابستگی متقابل متقارن و وابستگی متقابل نامتقارن تقسیم کرده و اذعان می‌دارند که در وابستگی متقابل نامتقارن نوعی رابطه نابرابر و عمودی قدرت میان دولت برتر و دولت وابسته وجود دارد.

کوهن و نای به عنوان دو تن از نظریه پردازان معروف لیبرال با تأکید بر مفاهیم وابستگی متقابل و وابستگی متقابل پیچیده بر این باورند که وضعیت وابستگی متقابل پیچیده سه ویژگی مهم است:

۱. وجود مجاری چندگانه ارتباطی میان جوامع به همراه بازیگران چندگانه که صرفاً شامل دولت‌ها نمی‌شوند؛

۲. چندگانه شدن مسائل و مشکلات بین‌المللی به گونه‌ای که نمی‌توان آنها را در یک چهارچوب سلسله مراتبی مشخص جای داد؛

۳. پدید آمدن شرایطی که در آن تهدید و یا توسل به زور در روابط میان دولت‌هایی که دارای وابستگی متقابل با یکدیگرند، موضوعیت خود را از دست داده است. آنها معتقدند که مفهوم وابستگی متقابل پیچیده در دهه ۱۹۷۰ اساساً برای توصیف روابط در حال ظهور میان دموکراسی‌های تکثرگراست و نوعی از جهان‌گرایی را شامل می‌شود که در سطوح اقتصادی،

زیست محیطی و اجتماعی شدید و در سطح نظامی ضعیف خواهد بود. (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۴)

و- تأکید بر مفهوم جهانی شدن

یکی دیگر از مفاهیم مورد تأکید لیبرال‌ها مفهوم جهانی شدن و تأثیری است که این فرآیند می‌تواند بر حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت‌ها داشته باشد. در بعد اقتصادی لیبرال‌ها با تأکید بر مفهوم جهانی شدن و نتایج حاصل از آنکه مهم‌ترینش افزایش نقش رژیم‌های اقتصادی بین‌المللی، آزادسازی تجاری و افزایش مشارکت بخش خصوصی است معتقدند که در عصر جهانی شدن یکی از اهداف استراتژیک دولت‌های در حال توسعه باید اصلاح سیاست‌های توسعه اقتصادی و تجاری بر اساس ضرورت‌ها و مبانی متحول و جدید جهانی، تن در دادن به اصلاحات اقتصادی مؤثر نهادهای مالی و بین‌المللی و رژیم‌های حاصل از آن و همچنین تقویت روندهای منطقه‌گرایی به عنوان مکمل فرآیند جهانی شدن باشد. (همان: ۱۱۶)

رویکرد زیست محیطی نظریه‌های لیبرالیستی (مبانی و اصول کلی)

در خصوص دیدگاه لیبرال و مسائل زیست محیطی باید خاطر نشان سازیم که اکثر نظریه پردازان زیست محیطی روی جهان بینی عام‌گرایانه لیبرالیسم بحث‌های زیادی دارند. این جهان بینی با تأکید روی فرد به دنبال صدور اصل خوشی از طریق ایدئولوژی‌های بازار آزاد به اقصی نقاط جهان است. اگر قرار است محیط زیست در شکل متنوع آن باقی بماند، آن‌گاه باید به لیبرالیسم به عنوان برقرار کننده تساوی و برابری فرهنگی جهانی، با دیده شک و تردید نگریست بسیاری از نظریه پردازان افراطی زیست محیطی، با اندیشه‌های آزادیخواهانه‌ای که اینک در چارچوب‌های زیست محیطی بسیار قوی است، موافقت می‌کنند. در ضمن، میان سوسیالیسم زیست محیطی و کارکردگرایی با تأکید آنها بر توزیع رفاه و تخصیص فن‌سالاری پیوندی نزدیک وجود دارد. در اینکه در دیدگاه‌های لیبرال، تأکید بر آزادی فردی، جنبش‌ها، حق مالکیت و سرانجام خود اندیشه است، شکی نیست، ولی هنگامی که آزادی اندیشه کورکورانه معادل آزادی کارآفرینی شود، آنگاه طبیعت احتمالاً دچار مشکل خواهد شد. به همین علت، با نظریه‌های زیست محیطی افراطی در مورد تجارت آزاد به صورت انتقادی برخورد می‌کنند. بوم‌شناسان افراطی در خصوص موضوعات تخصصی در حوزه‌های زیست محیطی، مسائلی را مشاهده می‌کنند. اینها سازوکارهایی هستند که در نظریه روابط بین‌الملل لیبرال که تا اندازه‌ای درصدد ایجاد

صلح میان دولت‌هاست، تحت این شرایط صلح دولت لزوماً متوجه صلح فرد نیست. همچنین اتکای به متخصصان از طریق غیرسیاسی کردن مسائل (بازگشت به فن‌سالاری) امکان دارد نقض آشکار دموکراسی باشد. اینکه بسیاری از مشترکات جوامع در خصوص مسائل جهانی، از جمله مسائل زیست‌محیطی مستلزم راه‌حل‌های چند جانبه است، در عمل ما را به دیدگاه‌های کارکردگرایان و کثرت‌گرایان نزدیکتر می‌کند. (قوام، ۱۳۸۴: ۱۲)

آنچه مسلم است، اقتصاد جهانی لیبرال به طور نسبی، به دسترسی آزاد منابع نیاز دارد، که نتیجه آن بروز فاجعه‌های زیست‌محیطی در گذشته بوده است. تحت این شرایط، رژیم نهادگرایی نفولیبرال به میزان لازم می‌کوشد تا در دسرهایی را که توسط فلسفه زیربنایی فایده‌گرایی به وجود آمده است، از بین ببرد. (همان: ۱۳)

در چارچوب نظریه‌های لیبرالیستی تأکید خاصی بر گسترش دموکراسی، بازار آزاد، نقش نهادهای بین‌المللی، تعدد بازیگران بین‌المللی، وابستگی متقابل و امکان همکاری و همگرایی صورت می‌گیرد. (Hendrickson, 2003: 100)

اصولاً نظریه‌های لیبرالیستی دیدی خوش‌بینانه به سرشت بشر دارند و در نتیجه احتمال همکاری و تداوم آن را با توسل به راه‌کارهای لیبرالیستی ممکن می‌دانند. از جمله راه‌کارهای گسترش همکاری و همگرایی و در نتیجه کاهش بروز جنگ می‌تواند در شکل‌گیری دولت‌های لیبرال - دمکراتیک، گسترش نقش نهادهای بین‌المللی و شکل‌گیری وابستگی متقابل اقتصادی در قالب تجارت آزاد باشد. در لیبرالیسم اصولاً امکان پیشرفت به واسطه سرشت پاک بشر کاملاً پذیرفتنی است و باور به این امر وجود دارد که انسان می‌تواند به کمک عقل و سرشت پاک خود محیط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بهتری را برای زندگی ایجاد نماید. در نتیجه همین تفاوت‌های ماهوی و هستی‌شناختی، به نظر می‌رسد نظریه‌های لیبرالیستی در مقایسه با واقع‌گرایی از توانایی بهتری در تجزیه و تحلیل مسائل زیست‌محیطی برخوردار باشند. (ترابی، ۱۳۸۹: ۷۴۷)

نقاط قوت نظریات لیبرالیستی نسبت به معضلات زیست‌محیطی جهانی

توجه و تأکید به همکاری‌های جهانی، صلح، نقش بازیگران غیردولتی، حقوق بین‌الملل و نهادگرایی و رژیم‌های بین‌المللی به عنوان نقاط قوت نظریات لیبرالیستی در مواجهه با معضلات زیست‌محیطی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- تمرکز به همکاری‌های جهانی زیست‌محیطی با توجه به منافع مشترک

خوش بینی لیبرالیسم به سرشت بشر موجب افزایش احتمال همکاری و تداوم آن می‌گردد. از نظر لیبرالها مسائل زیست‌محیطی حوزه دیگری از همکاری بین کشورها ایجاد می‌کنند و به شکل گیری رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی می‌انجامد که همگی این موارد در راستای آرا و اندیشه‌های آنها قرار دارند. از نظر این افراد با توجه به این که مسائل زیست‌محیطی عمدتاً ماهیت جهانی دارند، در نتیجه راه حل‌های آنها نیز باید جهانی و در قالب همکاری‌های گسترده بین‌المللی میان کشورها و سایر بازیگران بین‌المللی باشد، بر این اساس، سوراخ شدن لایه اُزون، مسأله آلودگی و گسترش گازهای گلخانه‌ای، به خطر افتادن گونه‌های حیوانی و گیاهی و هزار مشکل دیگر زیست‌محیطی عامل همکاری بین کشورها خواهند شد، کما اینکه تاکنون نیز اینگونه بوده است. به عنوان مثال، می‌توان به کنوانسیون‌های متعددی که در ارتباط با مسائل زیست‌محیطی منعقد شده‌اند از جمله پروتکل مونترال، پروتکل کیوتو و دهها مورد دیگر اشاره کرد. ناگفته نماند که مسائل زیست محیطی تنها از طریق همکاری بین‌المللی و نه در چارچوب سیاست‌های ملی قابل مدیریت هستند. به همین دلیل، در چارچوب لیبرالیسم بر این باور تأکید می‌شود که کشورها در حوزه‌هایی که منافع مشترک دارند رو به همکاری می‌آورند. واقعیت آن است که استدلال لیبرالها در مورد این که ماهیت پدیده‌های زیست محیطی به شکلی است که چاره‌ای جز همکاری در مورد آن وجود ندارند، کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. (ترابی، ۱۳۹۴: ۷۴۸)

هرچند دولتها دارای حاکمیت مستقل هستند، ولی حقوق بین‌الملل محیط زیست، یک الزام کلی به همکاری با دیگر دولتها را به عنوان یک اصل در جهت برطرف کردن مشکلاتی که مربوط به جامعه بین‌المللی است، مورد توجه قرار داده است. بر پایه این اصل دولتها، موظف هستند در همه شرایط و با حسن نیت، برای حفاظت از محیط زیست با یکدیگر همکاری نمایند. طبیعی است که این همکاری باید در خصوص محیط زیست، به ویژه مشترکات جهانی از جمله دریای آزاد، قطب جنوب و ... برجسته‌تر باشد. (موسوی، ۱۳۸۵: ۱۷۶)

بدون شک، «اصل همکاری» یکی از اصول مهم حقوق بین‌الملل محیط زیست محسوب می‌شود که در سطوح مختلف جهانی و منطقه‌ای به کار گرفته شده است و چنین الزامی، پیش از آنکه وارد عرصه محیط زیست گردد، از جوهره وجودی حقوق بین‌الملل عمومی نشأت می‌گیرد. (اچ پیترو و وینفراید، ۱۳۸۴: ۷۲)

با توجه به اینکه حل بحران‌های زیست‌محیطی جهانی بدون همکاری‌های بین‌المللی امری

محال می‌باشد، این موضوع از منظر رویکردهای مختلف لیبرالیستی در این بخش، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

همه نظریه‌های لیبرالیستی به این نکته اشاره دارند که ایده همکاری در مقایسه با جنگ، گسترش بیشتری در نظام بین‌الدولی داشته است، اما هر نظریه لیبرالی، یک دستورالعمل متفاوت برای ارتقا دادن همکاری‌ها در عرصه بین‌المللی ارائه می‌دهد. اولین لایه اندیشه لیبرالی بیان‌کننده این مسأله است که وابستگی متقابل اقتصادی عاملی است که دولت‌ها را به استفاده از زور علیه یکدیگر بی‌میل می‌کند؛ زیرا جنگ، رفاه و سعادت هر کدام از طرف‌های درگیر را مورد تهدید قرار می‌دهد. در لایه دوم اندیشه لیبرالی که توسط «وودرو ویلسون» مطرح شد و پس از وی تداوم یافت، رواج و گسترش دموکراسی به عنوان عامل کلیدی برقراری صلح جهانی معرفی می‌شود و این مسأله مبتنی بر این ادعا است که دولت‌های دموکرات، صلح طلب‌تر از دولت‌های اقتدارگرا هستند. لایه سوم اندیشه لیبرالی، این بحث را عنوان می‌کند که نهادهای بین‌المللی از جمله آژانس بین‌المللی انرژی و صندوق بین‌المللی پول می‌توانند به کاهش رفتار خودخواهانه دولت‌ها کمک کنند؛ خصوصاً اینکه این نهادها، دولت‌ها را به صرف نظر کردن از مزایا و منافع کوتاه مدت و فوری در قبال مزایا و منافع مهمتری که در بلندمدت به وسیله همکاری متداوم قابل حصول است، تشویق می‌کنند. (www.bashgah.net)

نولیبرالیسم بر پایه نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن به توضیح و تبیین همکاری در سطح بین‌الملل می‌پردازد. آنارشی بین‌المللی با ایجاد جوّ بی‌اعتمادی و افزایش میزان فریبکاری، مانع عمده‌ای در راه همکاری بین‌المللی ایجاد می‌کند. اما به نظر قائلین به این نظریه، آنارشی و بی‌نظمی مساوی و مترادف عدم همکاری نیست. اگر با اندیشیدن سازوکارها و راهبردهایی بتوان به گونه‌ای از میزان بی‌اعتمادی حاصل از عدم اطلاعات کاست و هزینه‌های فریبکاری را افزایش داد، امکان حصول همکاری بین‌المللی میان کشورهای خودپرست نیز وجود دارد. (www.bet- a.did.ir)

در روابط بین‌الملل، ارتباطات یکی از شرایط لازم برای همکاری است. گفته می‌شود ارتباطات بین‌المللی به مذاکرات بین‌المللی، مذاکرات بین‌المللی به همکاری بین‌المللی، و همکاری بین‌المللی به همگرایی بین‌المللی می‌انجامد. از آنجا که همگرایی مرحله نهایی فرآیند همکاری است، فرآیند ارتباطی باید ذاتاً متضمن رابطه متقابل یا بازخوران بین واحدهای تشکیل‌دهنده یک نظام بین‌المللی باشد. (دویچ و دیگران، ۱۳۷۵: ۸۳۴-۸۳۲)

کارکردگرایان اساساً روی ابعاد مشارکت آمیز فعالیت‌های بین‌المللی تأکید کرده و از ابعاد منازعه آمیز آن طفره می‌روند. آنها بر اساس سیاست همکاری و عقلانیت به جهان می‌نگرند، نه بر اساس سیاست منازعه و عقلانیت گریزی. آنها امیدوارند با افزایش گسترده انواع سازمان‌های کاربردی، همکاری میان ملت‌ها و دولت‌ها افزایش یابد. (همان: ۷۸۳) کارکردگرایی با نام «دیوید میترانی» در پیوند است. از دید وی، ریشه‌های همکاری بین‌المللی در قلمروی وابستگی متقابل کارکردی جستجو می‌شود. میترانی بر اجتناب ناپذیر بودن همکاری میان دولت‌ها به علت مشکلات فنی فراوان و عدم توانایی سیاستمداران برای حل آنها تأکید دارد. (عبداله خانی، ۱۳۸۳: ۱۲۳) فرض او بر این است که سیاست و اقتصاد را می‌توان از هم جدا کرد. از این منظر، آنچه به اقتصاد و حیات اجتماعی مربوط می‌شود در عرصه «سیاست پایین و ملایم» قرار می‌گیرد و امکان همکاری در آن راحت‌تر است. دولت‌ها وارد همکاری می‌شوند و در حوزه سیاست ملایم به نهادهایی شکل می‌دهند و اقتدار خود را در این حوزه‌ها به این نهادها انتقال می‌دهند. این همکاری زمینه همکاری‌های دیگر را فراهم می‌آورد و این وضعیت قاعده بازی را از حاصل جمع صفر به حاصل جمع متغیر و بعضاً مثبت تغییر خواهد داد. (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۶۰-۶۱)

نوکارکردگرایان نیز همچون طرفداران رویکرد ارتباطات، به فراکنش‌های منطقه‌ای و سود و زیان‌های همراه با آنها برای کنشگران، ارتباطات متقابل نخبگان، پاسخگویی متقابل نخبگان، مناسب بودن نهادها برای اقدام کردن در مورد فشار فراکنشی و ارتباطی توجه می‌کنند. اما نو-کارکردگرایان ترجیح می‌دهند به جای تأکید بر حجم و میزان مراودات یا جزر و مد افکار عمومی، سبک‌های چانه زنی و راهبردها را به عنوان داده‌های پایه‌ای خود مطالعه کنند. نوکارکردگرایان استدلال می‌کنند موضوعات مربوط به رفاه و راهکار خارجی و دفاعی برای کنشگران از همه برجسته‌ترند. (بی‌هانس، ۱۳۸۵: ۱۶۵)

۲- توجه به صلح

با توجه به ارتباط مستقیم و دو طرفه میان مسائل زیست‌محیطی و جنگ؛ از آنجا که صلح و جنگ بیشتر تحت تأثیر تعادل و عدم تعادل در روابط اجتماعی است تا ملاحظات سیاسی میان دولتها، از این رو مسائل زیست‌محیطی به عنوان یک امر اجتماعی می‌تواند در محدود کردن جنگ و استقرار صلح به کار گرفته شود. از سوی دیگر جنگ‌ها به عنوان عوامل مخرب

زیست‌محیطی در ایجاد معضلات جهانی زیست‌محیطی به صورت مستقیم و غیر مستقیم (کاهش همکاری‌ها) نقش به‌سزایی دارند.

نظریه صلح دموکراتیک ریشه در آرای فلسفی و اندیشه سیاسی «امانوئل کانت» فیلسوف آلمانی دارد که در کتاب **صلح ابدی** استدلال می‌کند که جمهوری‌ها (یا به معنای امروزی، لیبرال دموکراسی‌ها) به ندرت با هم می‌جنگند. استدلال کانت این است که بین ساختار داخلی کشور و سیاست خارجی آن پیوند وثیقی وجود دارد. در حقیقت، قانون اساسی دموکراتیک، یک شرط لازم و ضروری برای صلح است. طبق نظریه صلح دموکراتیک، چشم‌اندازهای همکاری اقتصادی و سیاسی و حفظ آن در میان دموکراسی‌های توسعه یافته، قوی‌تر است. چرا که این دولت‌ها گسترده‌ترین دامنه منافع مشترک سیاسی، نظامی و اقتصادی را دارند. بنابراین بیشترین امید را هم برای دستیابی به منافع‌های بزرگ و مطلق از طریق اقدام مشترک در اختیار دارند. (گریکو، ۱۳۸۵: ۳۷۵)

نولیبرال‌ها به وجود عنصر ناسازگاری و درگیری در همکاری اعتقاد دارند و آن را بخش جدایی‌ناپذیر عملکرد دولت‌ها می‌دانند و آنچه را که لیبرال‌های کلاسیک با «دست نامرئی» آدام اسمیت به دنبال آن هستند، باور ندارند. آنها می‌گویند دولت‌ها از نزدیک با یکدیگر همکاری می‌کنند، ولی این همکاری‌ها به علت نزدیکی بیش از حد موجب سایش و اصطکاک می‌شود، اما کار اینجا خاتمه نیافته و دوباره تلاشی نو برای از بین بردن اختلاف آغاز شده و به همکاری جدید می‌انجامد. (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۴)

۳- توجه به نقش بازیگران غیر دولتی

در هستی‌شناسی لیبرالیسم مواردی وجود دارد که باعث می‌شود این نظریه توانایی بهتری در تجزیه و تحلیل مسائل زیست‌محیطی داشته باشد. در مورد مسائل زیست‌محیطی علاوه بر دولت‌ها می‌باید نقش سایر بازیگران را مورد پذیرش قرار داد، در نتیجه لیبرالیسم در قالب نو-لیبرالیسم می‌تواند این بخش را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه لیبرالیسم از منظر هستی‌شناسی امکان بازیگری دولت‌ها در کنار سایر بازیگران را به رسمیت می‌شناسد، همزمان می‌تواند نقش دولت‌ها و سایر بازیگران در ارتباط با موضوعات زیست‌محیطی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. (ترابی، ۱۳۸۹: ۷۴۸)

لیبرال‌ها مسائل زیست‌محیطی را از همان ابتدا، به موضوع وابستگی متقابل ربط داده،

دولت‌ها را به تعقیب راهبردهای همکاری جویانه فراخواندند و روند فرسایش حاکمیت را پیش‌بینی کردند. (قوام، ۱۳۸۶: ۲۱۷) از همین روست که آن‌ها برای حضور سایر بازیگران در عرصه بین‌المللی نقش و جایگاه ویژه‌ای قائل هستند. بر همین مبنا امروزه در ساختار بین‌الملل بازیگران غیردولتی از جمله تشکل‌های غیردولتی بین‌المللی، نهادهای وابسته به سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و غیره در کنار دولت‌ها برای یافتن راه‌حل‌های چالش‌های محیط زیستی حائز اهمیت تلقی می‌شوند؛ برنامه‌ی محیط زیست ملل متحد UNEP، کمیسیون بین‌المللی صید نهنگ IWC، اتحادیه جهانی حفاظت از محیط زیست IUCN، دوستداران زمین FOE، صندوق جهانی طبیعت WWF و گروه مشترک کارشناسان حفاظت از محیط دریایی GESAMP از جمله این نهادها هستند که در کنار برخی دیگر از نهادهای فنی و تخصصی به دیده بانی و راه‌حل‌های کارشناسی در برابر این چالش‌ها مشغولند نظیر: سازمان بین‌المللی درختان جنگلی استوایی ITTO، دادگاه بین‌المللی قوانین دریایی ITLOS، اداره بین‌المللی بستر دریاها ISA و غیره. چنین نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی توانسته‌اند از فرصت‌های جهانی شدن در سال‌های اخیر استفاده کرده و با مشارکت دولت‌های مسئول و شهروندان به تعمیق مبارزات ضد تخریب محیط زیست یاری رسانند. تحقیقات بانک جهانی و دانشگاه آکسفورد نشان می‌دهد که «یک جنبه‌ی مثبت جهانی شدن این است که جوامع می‌توانند استراتژی‌های موفق کنترل آلودگی‌ها را به یکدیگر انتقال دهند؛ آندونزی با استفاده از یک برنامه مردمی، که کارخانه‌های زیان‌بار و آلوده‌کننده محیط زیست را شناسایی و تشکل‌های مردمی را علیه آن صنایع آلاینده بسیج می‌کند، نظام کنترل خود را به شدت بهبود بخشیده است. جوامع دیگر با فراگیری این راهبردها هم اکنون در حال ارائه برنامه‌های مشابه هستند. (بانک جهانی، ۱۳۸۷: ۴۶)

۴- نظریه‌های لیبرالیستی و حقوق بین‌الملل

حقوق بین‌الملل به عنوان تنظیم‌کننده روابط بین‌الملل، نقش مهمی در پیشگیری از بحران‌های زیست‌محیطی و همچنین مجازات تخریب‌کنندگان دارد، تا جایی که عنوان حقوق بین‌الملل زیست‌محیطی مورد توجه قرار گرفته و تدوین و توسعه آن اولویت یافته است. در این بخش حقوق بین‌الملل از منظر نظریات لیبرالیستی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در سال‌های اخیر رویکرد لیبرالیستی روابط بین‌الملل فضای گسترده‌تری برای تحلیل‌های اثبات‌گرایانه و هنجاری حقوق بین‌الملل فراهم کرده است. طبق دیدگاه نهادگرایی نئولیبرال،

تعاملات مستمر میان دولت‌ها انگیزه‌های لازم را جهت تقویت سازمان‌های بین‌المللی بیشتر فراهم کرده که به نوبه خود اینگونه سازمان‌ها و نهادها در چارچوب حقوق بین‌الملل باعث تعدیل رفتار دولت‌ها شده و فضای بیشتری را برای تعاملات بین‌المللی فراهم می‌آورند. این روند سبب می‌شود تا سازوکارهایی به وجود آید که طی آن، از طریق نظارت بر رفتار دیگران فریب‌کاری رو به کاهش گذارد. همچنین در شرایط عدم همکاری، تنبیهاتی پیش‌بینی شود و تسهیلاتی برای شفافیت بیشتر رفتار دولت‌ها در نظر گرفته شود.

تحت شرایط مزبور، سازمان‌های بین‌المللی کانون هماهنگی به شمار رفته و ضمن موجه کردن تعهدات دولت‌ها، انتظارات آنها را مشخص می‌کند. موضوع همکاری و وابستگی متقابل پیچیده می‌تواند حاکی از آن باشد که چگونه کثرت گرایان لیبرال به نقش‌های تنظیمی و تسهیلی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی توجه خاصی دارند.

در سال‌های اخیر نهادگرایان نئولیبرال مبادرت به تجزیه و تحلیل دقیق‌تری پیرامون ماهیت نظم جهانی و نقش نهادها، سازمانها و رژیم‌های گوناگون بین‌المللی که باعث تنظیم روابط میان دولت‌ها می‌شوند، کرده‌اند. از منظر کارکردگرایان، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی به صورت نهاد-های تکمیلی برای دولت‌ها تلقی می‌شوند و تعاملات کارکردی بین دولت‌ها بر جامعه بین-المللی اثر گذارده و منجر به استقرار صلح می‌شود.

افزایش تعداد رژیم‌ها، پیمان‌ها، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی خود به تدریج، به جابجایی سطوح سیاست‌های اعلی و ادنی منجر شده است.

بر پایه تحلیل لیبرال‌ها، حقوق بین‌الملل به دولت‌ها این اجازه را می‌دهد تا الگوهای رفتاری را برای تحقق هدف‌های خود به نحو موثری هماهنگ کنند. در این روند، وجود جامعه بین-الملل و سازمان ملل منعکس‌کننده اعتقاد به پیشرفت انسانی و یک نگاه بلند پروازانه حقوق بین‌الملل در کمک به درک آن بوده است. باید یادآور شد که بسیاری از مفروضات راسیونالیستی نئولیبرال، ملاحظات اخلاقی را کنار گذاشته و حقوق بین‌الملل از این جهت مفید است زیرا آن کمک می‌کند تا دولت‌ها وارد مسایل کنش جمعی شوند، نه آنکه آن به تحقق جنبه‌های اخلاقی هدف‌های آنها منجر شود. به هر حال، تئوری‌های لیبرال سبب بازشدن جعبه سیاه دولت شده و تا اندازه‌ای باعث شده تا به موضوع رابطه سیاست داخلی کشورها و حقوق بین‌الملل توجه بیشتری شود. (قوام و محسنی، ۱۳۹۴: ۱۴۶-۱۴۵)

۵- توجه به رژیم‌های زیست‌محیطی و نهادگرایی

از نگاه نظریه پردازان دیدگاه آرمان‌گرایی در عرصه روابط بین‌الملل، رفتارهای بین‌المللی با دگرگون ساختن محیط نهادی قابل تغییر است و از این رو آنها تلاش دارند "با ایجاد سازمان‌های بین‌المللی و حکومت جهانی و همچنین برای ایجاد قواعدی برای رفتارهای بین‌المللی با طرح‌های تهیه شده به منظور تغییر محیط سیاسی بین‌المللی، رفتارهای انسانی را متحول سازند". (دوئرتی و فالتزگراف: ۱۰۷) در واقع، این دیدگاه بر این مفروض استوارست که "در اواخر قرن بیستم اثرات تخریب محیط زیست واقعاً جنبه جهانی شده پیدا کرده" (اسمیت و بیلینس: ۸۷۵) و لذا برای حل این چالش‌ها باید راه‌حل‌های جهانی پیدا کرد. بر این مبنای، قسمت اعظم سیاست زیست‌محیطی بین‌المللی متأثر از دیدگاه‌های آرمان‌گرایان "حول محور ایجاد و اجرای رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی است". (همان: ۸۹۷)

نظریه رژیم‌های بین‌المللی نیز در چارچوب نولیبرالیسم قابل بررسی است. ثبات نظام بین‌المللی و تغییر آن نظام، هسته اصلی نظریه رژیم‌های بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. «کراسنر»، رژیم‌های بین‌المللی را اینگونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از اصول، قواعد صریح یا تلویحی، هنجارها و رویه‌های تصمیم‌گیری است که به واسطه آنها توقعات بازیگران پیرامون موضوعات خاص با هم تلاقی نموده و خواسته‌های بازیگران برآورده می‌شود. (Krasner, 1999: 2) رژیم‌ها در تمام مسائل مطروحه در نظام بین‌الملل از جمله در ابعاد اقتصادی، امنیت زیست محیطی، حقوق بشر، و کنترل تسلیحات مفهوم پیدا کرده‌اند. «جوزف نای» می‌گوید رژیم‌ها، هزینه‌ها را بین دولت‌ها تقسیم، دیپلماسی را تسهیل و ایجاد نظم می‌کنند. «کوهین» می‌افزاید اگرچه دولت‌ها برای افزایش قدرت و تضمین منافع ملی به رژیم‌ها ملحق می‌شوند، لیکن بعداً طبق نظریه «عقلانیت محصور» خواسته‌های مادی خود را جهت پیشبرد همکاری می‌کاهند. (عسگر-خانی، ۱۳۸۳: ۷۴-۷۵) رژیم‌های بین‌المللی اولاً توسط صاحبان قدرت ایجاد می‌شوند و به مرور برای خود ایجاد رویه کرده و خود نیز در کنار دولت‌ها به عنوان بازیگر مطرح می‌شوند؛ ثانیاً به عنوان مکانیسم‌های همکاری بین دولت‌ها ایجاد اعتماد و امنیت کرده و به ثبات نظام بین‌الملل کمک می‌کنند؛ ثالثاً رژیم‌ها به وسیله عوامل مختلف که مهمترین آنها قدرت است تغییر می‌کنند. اما مهمترین نقش رژیم‌های بین‌المللی در ایجاد همکاری بین دولت‌ها است. رژیم‌ها به عنوان یک مکانیسم و ابزار، چرخ همکاری بین دولت‌ها را چرب می‌کنند و باعث می‌شوند عامل عدم اطمینان و «نامعلومی» که در نظام بین‌الملل وجود دارد کاهش پیدا

کند. از نظر طرفداران این نظریه، نزدیکی انتظارات رفتاری و پیش‌بینی‌پذیری که در نتیجه رژیم‌ها حاصل می‌شود، موجب کاهش ریسک می‌شود و دولت‌ها در می‌یابند که منافع بلندمدت و عقلانی‌شان در تداوم همکاری نهفته است. به عبارت دیگر با وجود اینکه شکل‌گیری رژیم‌های بین‌المللی ناشی از وجود شرایطی است که قدرت‌های هژمونیک ایجاد می‌کنند، اما به این دلیل که دولت‌ها منافع خود را در تداوم همکاری می‌بینند و تداوم همکاری را منوط به تداوم رژیم‌ها می‌دانند، حتی پس از زوال قدرت هژمون، رژیم‌ها و به تبع آن‌ها همکاری تداوم پیدا می‌کند. (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۶۸)

باور پایه نهادگرایی نولیبرال این است که دولت‌ها کنشگرانی هستند که می‌کوشند دستاورد‌های مطلق منفرد خود را به حداکثر برسانند و نسبت به دستاورد‌های دیگران بی‌تفاوتند. پس اگر همکاری باعث کسب سود بیشتر برای آنها شود به آن مبادرت می‌کنند. مسأله مهم این نیست که دیگران چه به دست می‌آورند، بلکه مهم دستاورد خود است. در نتیجه، بزرگترین مانع همکاری در میان دولت‌های عقلانی و خودمحور، مسأله تقلب دیگران است. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۶۷) با اتخاذ راهبردهای تعامل بین‌کشورها و پیوند موضوعی از یک طرف و تأسیس نهادها و رژیم‌های بین‌الملل که امکان عملی شدن استراتژی‌های مذکور در آنها وجود دارد از طرف دیگر، می‌توان بر مشکل فریبکاری و عهدشکنی غلبه کرد. با استمرار تعامل بین‌کشوری، امکان مقابله به مثل افزایش می‌یابد که به نوبه خود هزینه فریبکاری را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی، بازیگران بر اساس تحلیل هزینه و سود، منفعت کوتاه‌مدت ناشی از عهدشکنی و فریبکاری را فدای سود فزون‌تر همکاری درازمدت خواهند کرد و دست به شروع و استمرار همکاری می‌زنند. پیوند موضوعی نیز امکان اجرا و اعمال استراتژی جبران و تلافی را به کشور‌های همکاری‌کننده می‌دهد. بدین صورت که کشوری که در یک حوزه موضوعی فریب خورده و زیان کرده است، قادر است در یک حوزه موضوعی دیگر تلافی کند. با امکان تلافی در حوزه‌های مختلف، هزینه عهدشکنی و فریبکاری نیز افزایش می‌یابد. اما از دیدگاه نولیبرالیسم، نقش اساسی در ارتقا و تسهیل همکاری‌های بین‌المللی را نهادهای بین‌المللی ایفا می‌کنند. در چهارچوب نهادها و رژیم‌های بین‌المللی امکان اجرای استراتژی‌های مختلف فراهم می‌شود. نهادهای بین‌المللی به معنای الگوهای شناخته شده رفتار یا عمل است که حول آن، انتظارات بازیگران هم‌گرا و به هم نزدیک‌تر می‌شود. (www.beta.did.ir)

نقاط ضعف نظریات لیبرالیستی نسبت به معضلات زیست محیطی

تأکید بر اصالت فرد و آزادی‌های فردی، اولویت مسائل اقتصادی، کم توجهی به سایر عوامل محدود کننده همکاری و منافع ملی قدرت‌های بزرگ، عدم توجه عملی به توسعه پایدار، کم توجهی به سطوح تحلیل فروملی و منطقه‌ای به عنوان نقاط ضعف نظریات لیبرالیستی در مواجهه با معضلات زیست محیطی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- اصالت فرد و آزادی فردی و اولویت مسائل اقتصادی

طرفداران محیط زیست و بوم‌گرایان افراطی بر این باورند که جهان بینی لیبرالیسم با تأکید بر فرد به دنبال صدور اصل خوشی از طریق ایدئولوژی‌های بازار آزاد به اقصی نقاط جهان است، در نتیجه اگر قرار است محیط زیست در شکل متنوع آن باقی بماند، آنگاه لیبرالیسم را به عنوان برقرار کننده تساوی و برابری فرهنگی جهانی باید مورد انتقاد جدی قرار داد.

از سوی دیگر لیبرالیسم به عنوان نظریه‌هایی که از دل مدرنیته بیرون آمده‌اند و بر اساس اصول پایه‌ای آن چون عقلانیت و برتری انسان بر طبیعت می‌باشد نه تنها نمی‌تواند ارائه دهنده راه حلی برای مسائل زیست محیطی باشند، بلکه با ترویج صنعتی شدن، شهری شدن و بروز جنگ‌های بزرگ، خود عامل مخربی در این زمینه بوده‌اند.

علم‌گرایی، دیدگاه جزء گرایانه، جدایی انسان از طبیعت و تسلط بر آن و نیز نحوه ارزش گذاری آنگونه که در دنیای معاصر رواج دارد سبب شده تا انسان مدرن اصالت را به ماده دهد و رفاه و امرار معاش را به عنوان هدف غایی حیات بشناسد. تأثیر این تفکر بر سیاست‌های محیطی باعث شده تا این سیاست‌ها انسان‌گرا و بر پایه محوریت انسان تدوین گردند. تفکر مرکزیت انسان به عنوان تنها موجود خلاق، هوشیار، و تولید کننده در نظام طبیعت، حقی را در ذهن او ایجاد می‌کند که تنها به خود بیاندیشد. این موضوع در کنفرانس‌های متعدد مرتبط با پایداری و محیط زیست وقتی که منظور از پایداری حفاظت از محیط حال و آینده برای نسل‌های بعد تلقی می‌گردد، به وضوح نمایان است. به عنوان مثال توسعه پایدار در استراتژی‌های حفاظتی ۱۹۸۰ بدینگونه تعریف می‌گردد: توسعه ایست که کاربرد منابع انسانی، مالی و طبیعی و غیره را برای رفع نیازهای انسانی و بهبود کیفیت زندگی او در برداشته باشد. در این استراتژی حفاظت از طبیعت در معنای مدرنش عبارت است از مدیریت استفاده انسان از سرزمین، سرزمینی که بتواند در عین ایجاد پایداری برای نسل حاضر نیازهای نسل آتی را برآورده سازد. (امین‌زاده، ۱۳۸۱:

۹۹-۱۰۰)

کنفرانس جهانی محیط زیست و توسعه در ۱۹۸۷ نیز توسعه پایدار را فرآیندی می‌داند که در آن امکان تأمین نیازهای امروز انسان را فراهم سازد بدون آنکه باعث کاهش توانایی‌های آیندگان برای تأمین نیازهایشان شود. در تفسیر توسعه پایدار در کنفرانس ریو در ۱۹۹۲، سازمان ملل متحد نیز بر سیاستی تأکید دارد که در نتیجه اعمال آن، منافع مثبت حاصل از مصرف منابع طبیعی بتواند برای انسان در زمان‌های قابل پیش بینی در آینده ادامه و دوام داشته باشد. دستور کار ۲۱ نیز بر اقدامات لازم برای هماهنگی بین تعداد جمعیت جهان و نیازهای آنان با منابع محدود زمین تأکید دارد. این چنین دیدگاه‌هایی سبب شده تا در گزارش ۱۹۹۴ «صلح و غذا» بشر خلاق‌ترین، تولیدکننده‌ترین و گرانبهارترین منبع نامیده شود. با قرار گرفتن انسان در مرکز سیاست‌های محیطی و انسان مداری به عنوان پایه استراتژی‌های حفاظت محیطی، می‌توان انتظار داشت که ارزش محیط زیست و طبیعت تنها در حد ابزار تنزل یابد. در این میان به‌خصوص اقتصاددانان به نقش محیط و اکولوژی در مدیریت سیستم‌های اقتصادی تأکید داشته و هرگونه تراحمی را که به نظام اکوسیستم وارد شود، از آن جهت نامطلوب می‌دانند که در آینده بر سیستم‌های حمایتی که پایداری اقتصادی را تضمین می‌کنند خدشه وارد می‌سازد.

در حقیقت اشکال در تعاریف متداول از توسعه پایدار در زمینه‌های گوناگون آن است که علیرغم تأکید بر استراتژی‌های حفاظتی، قابلیت استفاده از منابع برای نسل‌های آتیه و بهبود و تطبیق با شرایط محیطی، به تبع جهانی‌بینی‌های غالب بر جهان معاصر، به ابعاد مادی مسائل محیط زیست پرداخته و ابعاد اخلاقی و معنوی که غفلت از آنها سهم بسزایی در ایجاد بحران داشته است را چندان مورد توجه قرار نمی‌دهد. (همان)

سرمایه، زمین عامل‌های و نیروی کار، اصلی تولید در نظام سرمایه‌داری هستند که سهم صاحبان آنها از درآمد ناشی از تولید، با سازوکار بازار و از طریق نرخ بهره، اجاره و سود تعیین می‌شود. همچنین لیبرالیسم اقتصادی مهم‌ترین اصل فکری و فلسفی نظام اقتصادی سرمایه‌داری است که از دو اصل اصالت فرد و آزادی فردی تشکیل می‌شود. بر این پایه هسته و محور اصلی اجتماع، فرد می‌باشد که دارای وجود حقیقی است. بنابراین جامعه فاقد وجود حقیقی تلقی می‌شود؛ زیرا اجتماع چیزی جز مجموع تک تک افراد نیست و از این رو وجود اعتباری دارد. پس فرد و منافعش بر اجتماع و مصالحش اولویت دارد. افزون بر این چون وجود فرد به لحاظ تاریخی هم مقدم بر اجتماع تلقی می‌شود، بنابراین حقوق و خواسته‌های او، به

لحاظ تاریخی هم مقدم بر اجتماع است؛ بنابراین حقوق و خواسته‌های او، به لحاظ اخلاقی مقدم بر خواسته‌های جامعه است و بدین ترتیب مبانی فردی و سودجویی شخصی جایگزین ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و اخلاقی می‌شود. لیبرالیسم اقتصادی نتایج زیر را از آزادی فردی، عدم مداخله و نبود اجبار حاصل کند:

الف- تحقق مصالح عمومی از طریق رقابت ب- ایجاد انگیزه فردی و رشد تولید و رفاه عمومی
ج- ارضای نیاز ذاتی انسان به آزادی. به دنبال شرایط وخیم اقتصادی که در نیمه اول قرن بیستم میلادی ایجاد شد، تناقض‌های این نوع نگرش‌ها آشکار شد. این تناقض‌ها هنگامی بروز کرد که آزادی بیشتر فرد به خوشبختی اجتماعی منتهی نشد و در پس آن این در اذهان شکل پرسش گرفت که در این شرایط چه باید کرد؟

بنتام^۱ (۱۸۳۲-۱۷۴۸) با آغاز از فردگرایی لیبرال، هدف اصلی را رسیدن به خوشبختی یا لذت می‌دانست. او باور داشت که آزادی تا جایی پسندیده است که وسیله‌ای در خدمت تحقق خوشبختی باشد. بدین ترتیب هدف سودجویی، جایگزین آزادی شد. بر این پایه تنها هدف و انگیزه زندگی، کوشش برای رسیدن به مطلوبیت است؛ بنابراین رفتار و ارزش‌های اخلاقی تنها هنگامی به رسمیت شناخته می‌شوند که برای افراد اجتماع مطلوبیت ایجاد کند. بر مبنای اصل آزادی نیز مالکیت فردی بر منابع طبیعی امکان‌پذیر است و بهره‌برداری از آن از راه به کارگیری سرمایه و نیروی انسانی صورت می‌گیرد. (نمازی، ۱۳۸۶: ۹۱-۸۸)

همگام با داورهای ارزشی نظام سرمایه‌داری، معیاری برای سنجش کارایی تخصیص منابع پایه‌گذاری شد که به افتخار ویلفردوپارتو، به نام معیار پارتو^۲ نامگذاری شد. بر پایه این معیار، یک تخصیص منابع هنگامی کارا است که بتوان وضع حداقل یک نفر را بهتر کرد بدون آنکه وضع دیگران بدتر شود. (یرمن و همکاران ۱۳۸۲: ۱۵۲)

از سوی دیگر تأکید بر اقتصاد آزاد نیز به عنوان یکی از راهکارهای حل معضلات زیست محیطی مطرح می‌گردد به عنوان مثال تولید ماشین‌های برقی به صرفه و یا پنل‌های خورشیدی بازار را به سمت و سوی استفاده از آنها کشانده و گامی در جهت کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی برداشته خواهد شد. البته این روش مورد اشکال از طرف محققین و همچنین نظریات زیست محور قرار گرفته است.

¹ - bentham

² - Pareto criterion

۲- عدم توجه عملی به توسعه پایدار

در نتیجه غلبه نئولیبرالیسم در سطح جهان، تعهدات جهانی در زمینه توسعه پایدار بخصوص از سوی کشورهای صنعتی محقق نشده است. برای نمونه، در کنفرانس ریو سال ۱۹۹۲ که کشورهای جهان و به خصوص سران این کشورها، حضور گسترده و بی سابقه‌ای داشتند، حرف‌های زیبا و ادعاهای زیادی چه در حفظ و حراست از محیط زیست و چه در جهت کمک به کشورهای در حال توسعه بیان شد. در ریو، کشورهای صنعتی و پیشرفته، دم از حمایت از محیط زیست زدند و کشورهای در حال توسعه و فقیر، بر مناسبات عادلانه تجارت جهانی تأکید داشتند. این سند ۸۰۰ صفحه‌ای که مسیر کلی را برای اقدام در مورد همه چیز تعیین می‌کند، اگر چه در ابتدا حرکتی پویا و روشنگر تلقی می‌شد، ولی رفته رفته رو به افول گذاشت و به خصوص بخش بزرگی از کمکی که ملل ثروتمند تعهد کرده بودند برای کمک به کشورهای فقیر، در جهت دستیابی به اهداف زیست‌محیطی بپردازند، پرداخت نشد. (الکساندر، ۱۳۷۳: ۴۲-۳۹)

بنابراین هر چند توجه جهانی به معضلات محیط زیستی معطوف‌تر شده و توجهات به سوی توسعه پایدار اقتصادی جلب شده است، لکن باید اذعان داشت که نقص مهم تمامی کنفرانس‌ها و اجلاس‌های برگزار شده و تمام قراردادهای اعلامیه‌های ارائه شده برای محیط زیست و توسعه (حتی اعلامیه ریو) این است که می‌خواهند با همان الگوهای فکری و اقتصادی حاکم به ویژه نئو-لیبرالیسم- که محیط زیست بشری را به این روز انداخته‌اند، به مقابله با آلودگی و تخریب محیط زیست برخیزند. از این رو، تمامی کنفرانس‌ها، بیانیه‌های پر آوازه‌های صادر می‌کنند و اسناد با ارزشی را به تصویب می‌رسانند که همه آنها دارای محتوای غنی هستند، ولی در اجرا و پیاده کردن آن هیچ مسئولیت و تکلیفی بر عهده کسی نیست و اغلب مصوبات آنها از کاربرد حقوقی لازم و ابزار اجرایی کافی برخوردار نمی‌شوند. (دیرباز و دادگر، ۱۳۸۰: ۴۱-۵۲)

یکی از دلایل اصلی عدم تحقق عملی توسعه پایدار و فقدان اثربخشی چارچوب‌ها و شاخص‌ها، تداوم تسلط مبانی معرفتی و فکری نظام سرمایه‌داری است که عرصه را بر توسعه پایدار تنگ کرده و به آن بیشتر، حالت نمادین داده است. این در حالی است که دستیابی به پایداری در گرو تغییرات اساسی در سبک‌های زندگی، الگوهای مصرف، استفاده از منابع و نظام‌های اقتصادی است. ارزش‌های ضروری برای سوق دادن جامعه به سمت پایداری از قبیل عدالت، انسجام و احترام به محیط زیست و محدودیت‌های آن، در تناقض با ارزش‌های ماتریالیستی و خودخواهانه نظام اقتصادی و جامعه مصرف کننده است. (Dahl, 2012. 14-19) جالب آنکه با وجود پدیداری مباحث توسعه

پایدار از دهه ۷۰ میلادی، مکتب نئولیبرالیسم که شکل عریان‌تر مکتب لیبرالیسم است، در دهه ۱۹۷۰ مورد توجه قرار گرفته و از دهه ۱۹۸۰ به بعد، همزمان با به رسمیت شناخته شدن توسعه پایدار، به الگو و مکتب اقتصادی مسلط در عرصه جهانی مبدل شده است.

۳- خوشبینی و تأکید بر همکاری و کم توجهی به سایر عوامل در معضلات زیست محیطی

با وجود توجه ویژه نظریات لیبرالیستی به همکاری باید به دو نکته اشاره نمود، اول اینکه در بسیاری از موارد حتی زمانی که دولتها منافع مشترک خود را در مورد یک پدیده زیست محیطی به رسمیت شناخته‌اند، اما به دلیل عدم اعتماد و یا امکان تقلب سایرین و یا برای حفظ منافع ملی از همکاری سر باز زده‌اند. در واقع به همین دلیل است که علی‌رغم وجود حجم گسترده‌ای از مشکلات زیست محیطی ما با معدودی از کنوانسیون‌ها و رژیم‌های زیست محیطی موفق مواجه هستیم. دوم اینکه در بسیاری از موارد مسائل زیست محیطی و طبیعی نه تنها باعث همکاری نشده‌اند، بلکه خود عامل تنش و درگیری بوده‌اند. به عنوان مثال، بخشی از اختلافات اسرائیل و اعراب در نهایت به مسأله بی‌آبی در آن سرزمین بر می‌گردد. به نظر عده‌ای از کارشناسان تا زمانی که بین اسرائیل، سوریه و سایر کشورهای همسایه توافقی بر سر تقسیم آب صورت نگیرد، عملاً اختلافات دامنه دار خواهد بود. به علاوه اختلافات عراق با سوریه، ایران، ترکیه و کویت نیز به دلیل مسأله دسترسی به آبهای آزاد یا به آب شیرین دجله و فرات بر می‌گردد. در این زمینه می‌توان به تحقیقی که توسط «توماس هومر دیکسون»^۱ صورت گرفته اشاره نمود. وی در تحقیقات خود نشان داده که چگونه مسائل زیست محیطی می‌توانند باعث بروز درگیری و کشمکش‌های محدودی بین کشورها گردند. به عنوان مثال، مسائل زیست محیطی می‌توانند مسأله مهاجرت و ناآرامی شهری، کاهش رونق اقتصادی و درگیری‌های قومی را به وجود آورند. دیکسون حتی بر این باور است که کشورهایی که درگیری‌های داخلی دراز مدتی را به خاطر نگرانی‌های زیست محیطی تجربه می‌کنند یا از هم می‌پاشند یا به حکومت‌های اقتدارگرایی تبدیل می‌گردند که احتمالاً برای انحراف افکار عمومی دست به تجاوزات نظامی خواهند زد. در نتیجه وی اثبات می‌کند که موضوع محیط زیستی ممکن است هم باعث بروز درگیری‌های بین‌المللی بر سر منابع کمیاب مانند آب و هم باعث همکاری جهت حفظ مشترکات جهانی چون لایه اوزون با مسأله گازهای گلخانه‌ای گردد. در نتیجه لیبرالیسم صرفاً توانایی تجزیه و تحلیل مورد دوم را دارد. (ترابی، ۱۳۸۹: ۷۴۸-۴۷۷)

¹ - Thomas Homer - Dixon

۴- کم توجهی به سطوح تحلیل فروملی و منطقه‌ای و منافع ملی در معضلات زیست محیطی

در لیبرالیسم برخلاف واقع‌گرایی سطح تحلیل فردی، گروهی و بین‌المللی مدنظر است. در واقع محور نظریه‌های لیبرالیستی در سطح فردی و گروهی قرار دارد، در نتیجه لیبرالیسم می‌تواند موضوع محیط زیستی را که عموماً در سطح فردی و جهانی مطرح می‌شوند مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، ضمن اینکه بین سطوح تحلیل با موضوع همکاری و درگیری که به ترتیب نقش محوری در نظریه‌های لیبرالیستی و واقع‌گرایی دارند ارتباط روشنی وجود دارد. به نظر می‌رسد مسائل زیست‌محیطی که در سطح جهانی مطرح هستند، بیشتر به همکاری می‌انجامند؛ در مقابل موضوعاتی که در سطح فرو ملی یا بین‌المللی وجود دارند، بیشتر به تضاد و درگیری می‌انجامند. به عنوان نمونه، مسأله سوراخ شدن لایه اوزن یا مسأله گازهای گلخانه‌ای در سطح جهانی مطرح هستند و چون مسأله و مشکل همه کشورها محسوب می‌شوند به احتمال فراوان به همکاری خواهند انجامید. اما موضوعاتی زیست‌محیطی که در سطح بین‌المللی مطرح هستند، مثل کمبود آب در یک منطقه یا اختلافات مابین کشورها در مورد سایر منابع کمیاب، بیشتر به تضاد و درگیری می‌انجامد. در این زمینه می‌توان به درگیری اعراب و اسرائیل و یا اختلافات عراق با کشورهای همسایه‌اش اشاره نمود. در این سطح تحلیل چون منافع ملی در اولویت قرار دارد و حرف اول را رقابت بین چند کشور بر سر منابع کمیاب می‌زند، در نتیجه بروز درگیری محتمل به نظر می‌رسد. در سطح فروملی نیز وضعیت به همین شکل است. کشورهایی که با مشکلات زیست‌محیطی درون کشوری چون کمبود آب یا کمبود سایر منابع حیاتی مواجه هستند با درگیری و جدال درون کشوری همراه خواهند بود که در بلند مدت این امر می‌تواند منجر به ظهور دولت‌های غیر دموکراتیک گردد که با هدف انحراف افکار عمومی معمولاً به درگیری و جنگ خارجی روی می‌آورند. (ترابی، ۱۳۸۹: ۷۴۹-۷۵۰)

تأکید لیبرالیسم بر همکاری و سرشت خیر بشری در مواردی موجب نادیده گرفتن منافع ملی کشورها به خصوص قدرتهای جهان می‌گردد؛ به عنوان مثال پیمان پاریس در مورد افزایش دمای زمین با تصویب اکثر کشورها موجب خوش‌بینی نظریات لیبرالیسی مبنی بر رسیدن به راهکاری جهانی گردیده بود، لیکن با انتخاب ترامپ و خروج ایالات متحده از این پیمان، تحلیل‌های لیبرالستی با پرسش‌هایی روبه‌رو گشته و کفه ترازوی تحلیل به نفع نظریات واقع‌گرا تغییر نمود.

نتیجه گیری

معضلات زیست محیطی جهانی امروزه به عنوان یکی از چالش‌های امنیت جهانی محسوب گشته که حل آن از توان یک یا چند کشور خارج می‌باشد. بدون همکاری بین‌المللی و توافق جهانی حل این معضلات امکان‌پذیر نخواهد بود. نظریات مختلف در روابط بین‌الملل در تحلیل رویدادهای مختلف از جمله مسائل زیست محیطی زوایای دید متفاوتی دارند؛ لیکن در مقام اجرا حل مشکلات و معضلات مهمی همچون مسائل زیست محیطی و با توجه به سیالیت سیاست بین‌الملل نمی‌توان تنها با یک رویکرد ثابت عمل نمود. از این رو ارزیابی رویکردهای نظری مختلف و تحلیل نقاط و ضعف و قوت آنها در جهت بکارگیری عملی آن نظریات ضروری می‌نماید. رویکردهای لیبرالیستی به عنوان یکی از نظریات جریان اصلی روابط بین‌الملل همواره داعیه دار حل چالش‌های جهانی - که مسایل زیست محیطی از جمله آنها است - می‌باشد.

خوش بینی لیبرالیسم به سرشت بشر، توجه و تأکید بر امکان همکاری در مسائل زیست محیطی با توجه به منافع مشترک؛ توجه به صلح جهانی؛ تأکید بر حقوق بین‌الملل، نهادگرایی، رژیم‌های زیست محیطی و نقش بازیگران غیر دولتی؛ به عنوان نقاط قوت رویکردهای لیبرالیستی باید مورد توجه سیاستگذاران مسائل زیست محیطی جهانی قرار گیرد.

از سوی دیگر اولویت مسائل اقتصادی و تأکید افراطی بر اصالت فرد و آزادی فردی، عدم توجه عملی به توسعه پایدار؛ کم توجهی به سطوح فرو ملی و منطقه‌ای در رویکردهای لیبرالیستی به عنوان نقاط ضعف باید در سیاست‌های عملگرایانه مورد نظر باشد.

منابع فارسی کتب

- استیو اسمیت، جان بلیس (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد دوم، تهران، ابرار معاصر، چاپ اول
- الکساندر کیس، اچ پیتز سند و وینفراید لانگ (۱۳۸۴)، حقوق محیط زیست، ترجمه حبیبی، محمدحسن. تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- بانک جهانی با همکاری انتشارات دانشگاه آکسفورد (۱۳۸۷)، جهانی شدن؛ رشد و فقر، ترجمه صابر شیپانی اصل، تهران، نشر نی، چاپ اول
- بی. هانس، ارنست (۱۳۸۵)، مطالعه همگرایی منطقه‌ای: تأملاتی در باب شادکامی‌ها و تلخ‌کامی‌های پیش‌نظریه‌سازی، در اندرو لینکلینتر (ویراستار)، جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- دان تیم (۱۳۸۸)، لیبرالیسم در جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، جلد ۱، گردآوردگان: جان بلیس و استیو اسمیت، مترجم، ابوالقاسم راه چمنی، مؤسسه ابرار معاصر، تهران
- راجر پرم، جیمز مک‌گیل (۱۳۸۲)، اقتصاد محیط زیست و منابع طبیعی، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران، نشر نی
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۳)، درآمدی بر مهم‌ترین مفاهیم و اصلاحات روابط بین‌الملل، تهران، نشر تیسرا
- جیمز دوئرتی، رابرت فالتزگراف (۱۳۷۶)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد اول، تهران، چاپ دوم
- کارل دویچ و همکاران (۱۳۷۵)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، جلد ۲
- عسگر دیرباز، حسن دادگر (۱۳۸۰)، نگاهی به اسلام و توسعه پایدار، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی (۱)، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
- عسگر خانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، رژیم‌های بین‌المللی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و

تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶)، روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها، تهران، سمت
- گریکو، ژوزف ام (۱۳۸۵)، اقتدارگرایی و محدودیت‌های همکاری: نقدی واقع‌گرا از نوترین نهادگرایی لیبرال، در اندرو لینکلینتر (ویراستار)، جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیم، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۵)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، پسا تجددگرایی، تهران، انتشارات سمت
- موسوی، سید فضل‌الله (۱۳۸۵)، سیر تحولات منابع حقوق بین‌الملل محیط زیست، تهران، نشر میزان. چاپ اول
- نمازی، حسین (۱۳۸۶)، نظام‌های اقتصادی، شرکت سهامی انتشار، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ چهارم

مقالات

- امین زاده، بهناز (۱۳۸۱)، جهان بینی دینی و محیط زیست در آمدی بر نگرش اسلام به طبیعت، مجله محیط شناسی، دوره بیست و هشتم، شماره ۳۰، دانشگاه تهران
- الکساندر، چالز (۱۳۷۳)، وضعیت زیست‌محیطی کره زمین دو سال پس از کنفرانس ریو، ترجمه محمدرضا صالح پور، مجله آب و توسعه، سال دوم، شماره ۷۵
- ترابی، قاسم (۱۳۸۹)، محیط زیست از منظر واقع‌گرایی، لیبرالیسم و بومگرایان افراطی (با تأکید بر پروتکل کیوتو)، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و چهارم، شماره ۳
- عبدالعلی قوام، سمیرا محسنی (۱۳۹۴)، ظرفیت نظریه‌های روابط بین‌الملل برای ایجاد تعامل و تقارب با حقوق بین‌الملل. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل. دوره نخست. شماره هجدهم
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۴)، سیاست بین‌المللی و رویکرد زیست‌محیطی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، مجله حقوق و سیاست، دوره ۷، شماره ۱۴
- کاویانی راد، مراد (۱۳۹۰)، امنیت زیست محیطی از منظر ژئوپلیتیک، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۲۳
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، بازبینی نظریه انتقادی در روابط بین‌الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

English Resources

Book

- Dahl, Arthur Lyon. (2012), **Achievements and gaps in indicators for sustainability**. Ecological Indicators
- Griffiths, M.(2007), **Century 21 the for Theory Relatiions internatinal**, New York and London
- Linden, Eugene (2006), **The Wnds of Change: Climate, Weather and the D-struction of Civilizations**, New York, NY: Simon and Schuster

Articles

- Hendrickson, D.C.(2003), **the Lion and the Lamb: Realism and Liberalism Reconsidered**, World Policy Journal
- Krasner, Stephen (1999), **Global Communications and National Power: Life on the Pareto Frontier.**” World Politics, Vol. 43, No. 3

Site

- <http://bashgah.net/fa/content/show/20215>
- <http://beta.did.ir/document/index.fa.asp?>

